

فعالیت ۳

فعالیت ۲

فعالیت ۱

کارگاه نوشتن فعالیت نگارشی یکم :

سؤال یکم :

گزين گفته‌ها	اگر نویسی	بارش فکری
چگونه پشه‌ای ناتوان، نمرود را با آن همه ادعا از پای درآورد؟	اگر پشه وز وز نمی‌کرد، چه می‌شد؟	پشه چه نوع جانوری است؟
چه نسبتی بین عقاب و پشه وجود دارد؛ با توجه به آنچه که شاعر گفته است : جایی که عقاب، بر بریزد از پشه لاغری چه خیزد؟	اگر یک پشه را قورت بدهیم، چه اتفاقی می‌افتد؟	چند نوع پشه داریم؟
	اگر در دنیا اصلاً پشه‌ای نبود، در دنیا چه اتفاقی می‌افتاد؟	پشه‌ها شب‌ها کجا می‌خوانند؟
		چرا پشه روی بدن ما می‌نشیند؟
		پشه‌های معروف کدام‌اند؟
		آیا مگس هم یک نوع پشه است؟
		آیا پشه‌ای می‌شناسیم که اصلاً دیده نشود؟
		خداوند با خلق پشه، می‌خواهد چه پیامی به ما بدهد؟

سؤال سوم : این پرسش در همه درس‌ها با هدف نقد و تحلیل نوشته‌های دانش‌آموزان مطرح شده است و بهترین شیوه تدریس آن، روش قضاوت عملکرد است. چنان‌که از نام روش برمی‌آید در این شیوه، یادگیری از طریق قضاوت درباره نوشته دیگران صورت می‌گیرد.

مبنای داوری در هر درس، سنجه‌های ذکر شده در پرسش شماره سه است. این تمرین، در حقیقت فرصتی است برای آشنایی عملی دانش‌آموزان با موضوع نقد و نقدنویسی. البته چون در هر درس سنجه‌های نقد به روشنی تدوین شده است، انتظار می‌رود هر نوع نقد و نظری مستدل و مبتنی بر یکی از معیارها باشد و از کلی‌گویی‌های بدون معیار پرهیز شود.

در اجرای این روش، یک فهرست و ارسلی (چک لیست) از معیارهای ارائه شده در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد (این فهرست و ارسلی در فعالیت سوم هر درس ارائه شده است). سپس دانش‌آموزی نوشته خود را می‌خواند و دیگران گوش می‌کنند و براساس معیارهای فهرست و ارسلی به تحلیل آن می‌پردازند. به این ترتیب دانش‌آموزان با کسب درک روشنی از سنجه‌ها یا معیارها، می‌توانند درباره کیفیت نوشته‌ها قضاوت کنند. این کار، علاوه بر تثبیت یادگیری، پرورش تفکر انتقادی را نیز در پی دارد.

همچنین می‌توان در اجرای این روش، دانش‌آموزان را گروه‌بندی و نوشته‌ها را بین گروه‌ها توزیع کرد. سپس از آنها می‌خواهیم نوشته‌ها را بخوانند و درباره آنها به بحث و تبادل نظر پردازند و برگه فهرست و ارسلی را درباره آن نوشته پر کنند. سپس هر گروه کار خویش را ارائه می‌دهد. اعضای گروه، کار هر فرد را با دیگری و با معیارهایی که فراگرفته‌اند، مقایسه می‌کنند و هر فرد، انتقادهایی را که به کارش گرفته شده است، دریافت می‌کند. در انتها ویژگی‌های یک نوشته خوب بیان و سپس جمع‌بندی می‌شود.

آگاهی‌های فرامنتی

هنجار نوشتار

بیشترین درسی که امروزه از ثر سعدی می‌توان گرفت، ایجاز اوست؛ یعنی کوتاه‌نویسی و در عین حال پر بارنویسی. سعدی به ما یاد می‌دهد که هر آنچه که می‌خواهیم بنویسیم با کوتاه‌ترین جملات باشد. سعدی گاهی داستانی را در یک سطر بیان می‌کند.

بهاء الدین خرمشاهی

هنجار نوشتار این بخش، به اهمیت استفاده از جملات کوتاه در نوشته اختصاص دارد. بررسی دست‌نوشته‌های دبیران محترم نشان داد که اغلب همکاران تمایل به نوشتن جمله‌های چند سطری مرکب دارند. جملاتی طولانی که با استفاده از انواع نشانه‌های ربط به یکدیگر وصل شده‌اند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک نثر خوب، نوشتن جملات کوتاه و روان است. نویسندۀ موفق آن‌چنان بر زبان مسلط است که با کمترین کلمات، بیشترین مقصود ممکن را به روشن‌ترین شکل می‌رساند. در این صورت خواننده به راحتی پیام را درمی‌یابد و با متن ارتباط برقرار می‌کند. فایده‌ی دیگر نوشتن جملات کوتاه این است که در ترجمه نمود پیدا می‌کند. استفاده از جملات کوتاه و به کارگیری فعل‌های زیاد، راز ترجمه‌پذیری آثار هوشنگ مرادی کرمانی است. هوشنگ مرادی کرمانی در نمایشگاه کتاب سال ۱۳۹۵ از راز و رمز ترجمه شدن متعدد آثارش به زبان‌های مختلف سخن گفت.

«می‌دانم که ترجمه، به ویژه برگرداندن متن از فارسی به سایر زبان‌ها، کار دشواری است اما این هم مایه‌ی تأسّف است که سال‌هاست وقتی در کشوری خارجی می‌رویم تنها هدایت را از ادبیّات ایران می‌شناسند. من در دانشکده‌های ادبیّات فارسی در هند، ترکیه و روسیه دیدم که از ملک الشعراء بهار جلوتر، کسی را نمی‌شناسند. این آیا حق ادبیّات ماست؟ ترجمه در ایران همیشه جاژه‌ی یک طرفه‌ای بوده است که با قطار و تریلی کتاب به ایران وارد می‌کرده است. دیگر وقتش است حتی با دوچرخه هم که شده ما هم این جاده را دو طرفه کنیم. درست است که بخش زیادی از مکتوبات ما مصرف داخلی دارد اما ادبیّات فارسی وقتی از ملت ما و باور ما و سنن ما سخن بگوید می‌تواند در تمام دنیا مخاطب به دست آورد». مرادی کرمانی در پاسخ به این سؤال که راز ترجمه شدن آثارش چیست، گفت:

«زبان آثار من زبان مردم کوچه و بازار است. من طولانی‌نویس نیستم و جملاتم کوتاه است و فعل زیاد دارد. فکر می‌کنم که این نوع از نوشتن باعث شده مترجمان بتوانند راحت‌تر جملاتم را در بیاورند و ترجمه کنند. از سوی دیگر من اهل توصیف نیستم و تنها در نوشته‌هایم نشان می‌دهم. این موضوع و تصویر ایجاد شده با آن است که مخاطب ترجمه کارهایم را زیاد کرده است.»

در متون کهن نیز استفاده از جملات کوتاه رایج بوده است. کاربرد جملات کوتاه، مستقل و از نظر معنی به هم پیوسته از ویژگی‌های مهم تر بیهقی است.

«کوتاه»، از آن جهت که به حداقل کلمات مورد نیاز در هر جمله اکتفا می‌شود و ارکان فرعی نیز معمولاً بعد از فعل جای می‌گیرند. همین کیفیت ترکیب موجب می‌شود که تناسب دقیق و مشخص نیز از حیث اندازه بین جملات و قطعات مراعات شود و موج شعری و موسیقی خاصی در تر ایجاد گردد.

«مستقل»، از آن جهت که معنی خاص هر جمله به خود جمله تمام می‌شود و «پیوسته»، از آن نظر که رابطه معنوی بین جمله‌ها سست و گسیخته نیست و جملات با نظم منطقی پشت سر هم قرار می‌گیرند و به صورت حلقه زنجیر به هم می‌پیوندند. متن زیر نمونه‌ای از بیهقی است:

«... و خواست شوری بزرگ به پای شود؛ سواران سوی عامه تاختند و آن شور
 نشانند و حسنک را سوی دار بردند و به جایگاه رسانیدند؛ بر مَرکی که هرگز ننشسته
 بود نشانند و جَلادش استوار بیست و رَسَن‌ها فرود آورد و آواز داد که سنگ زنید؛
 هیچکس دست به سنگ نمی‌کرد و همه زار زار می‌گریستند؛ خاصه نیشابوریان. پس
 مشتی رند را سیم دادند که سنگ زنند؛ و مرد خود مرده بود که جَلادش رسن به گلو
 افکنده بود و خبه کرده.»

حکایت نگاری

در حکایت نگاری به باز نویسی حکایت به زبانی ساده می‌پردازیم. یکی از روش‌های باز نویسی حکایت بهره‌گیری از جدول تحلیل اجزا و عناصر حکایت است و گام‌های آن به شرح زیر است:

روش تدریس: بهره‌گیری از جدول اجزا و عناصر

گام نخست: درک عناصر حکایت: فراگیران، ابتدا باید عناصر و اجزای حکایت و همچنین مفهوم و پیام آن را به خوبی درک کنند.

گام دوم : تحلیل عناصر : پس از آنکه عناصر و اجزای حکایت مشخص شد، جدولی رسم می‌کنیم و در هریک از ستون‌های این جدول به تحلیل شخصیت، زمان، مکان و فضای حکایت می‌پردازیم.

گام سوم : کشف روابط میان اجزای متن و یافتن اجزای پنهان : برخی از عناصر به صورت آشکار در متن دیده می‌شوند و باید آنها را براساس منطق داستان از دل حکایت بیرون آورد.

گام چهارم : افزودن شاخ و برگ : در این مرحله، اطلاعاتی را به فراخور فضای داستان به جدول فوق اضافه می‌کنیم و به اصطلاح به آن شاخ و برگ می‌دهیم.

گام پنجم : بازنویسی با توجه به اطلاعات موجود در جدول، بازنویسی را آغاز می‌کنیم.

برای روشن شدن این روش، نمونه زیر ارائه می‌گردد :

حکایت درس یکم

سگی بر لب جوی، استخوانی یافت. چندان که در دهان گرفت، عکس آن در آب بدید.
پنداشت که دیگری است. به شَرَه (طمع) دهان باز کرد تا آن را نیز از روی آب برگیرد. آنچه در دهان بود، به باد داد.

شخصیت	سگ
گسترش شخصیت (شخصیت حکایت را در ذهن خود تجسم می‌کنیم و ویژگی‌های آن را می‌نویسیم)	سگی سفید، اندامی کوچک، کنجکاو، پراثرزی، با چشمانی درشت ...

فضا	لب جوی
گسترش فضا	تجسم خود از فضا را نیز ثبت می‌کنیم : برکه‌ای آرام، آواز پرندگان، جیرجیرک‌ها، حرکت جهشی قورباغه‌ها و ماهی‌ها در آب ...

زمان	چیزی در این باب در حکایت ذکر نشده است. پس با خیالی آسوده تصور خود را از زمان وقوع حکایت می‌نویسیم.
تشریح زمان وقوع حکایت	یک نیم روز بهاری که آفتاب درخشان سایه خود را روی سرشاخه‌های درختان پهن کرده بود...
پیام	طمع بی جا موجب از دست دادن داشته‌ها و موقعیت‌های ارزشمند می‌گردد.
گسترش پیام	طمع ورزی، خیال بافی و بی فکری ممکن است موجب از دست دادن موقعیت‌های انسان شود.

حالا با بهره‌گیری از این عناصر به حکایت نگاری می‌پردازیم.

«یابوک»

یابوک تکه استخوانی خاک آلوده را از زیر بوته‌های کنار جوی پیدا کرد. استخوان از دهانش بزرگ‌تر بود. به سرعت به سمت تپه‌های بیرون آبادی دوید. از بالای تپه شتابان فرود آمد. روی زمین خاکی چند بارغلت خورد. استخوان از دهانش به کناری افتاد. چشم‌های بی‌قرار سگ‌های بیکار و تنبل، که در سینه‌کش آفتاب لم داده بودند، از دیدن استخوان برق زد، اما تا دست و پایشان را جمع کردند یابوک استخوان به دهان از تپه بعدی سرازیر شده بود.

یابوک کنار برکه رسید. نفس نفس می‌زد. اطرافش را خوب پایید. حسایی تشنه بود. استخوان را با احتیاط روی زمین گذاشت. از صدای جیغ پرنده‌ای ترسید و از جا پرید. استخوان به دهان اطراف برکه را نگاه کرد. همیشه دستپاچگی کار دستش می‌داد. حالا تشنگی و گرسنگی هم به آن اضافه شده بود. حیران و سرگردان دور برکه می‌چرخید و تصویرش داخل برکه جابه جا می‌شد. جهش قورباغه‌ای خط نگاهش را به داخل برکه کشاند و استخوانی دیگر را در برکه دید. از شادی دهانش باز و چشمانش بسته شد.

چند دقیقه بعد، خیس و گرسنه و تشنه کنار برکه به قورباغه‌ای زل زده بود. گویی سراپا دهانی گشاد شده بود که با گذشت زمان دست و پا در آورده است! قورباغه با تمام وجودش به او لبخند می‌زد...

درس دوم

عینک نوشتن

در مورد نوشتن همیشه نمی شود یک جور حساب کرد، گاهی مثل شیرجه زدن در آب ساده و گاهی مثل بالا رفتن از صخره سخت است.



نمایه درس دوم

عنوان : عینک نوشتن

محتوا : نوع نگاه و دریچه دید نویسنده نسبت به موضوع

متن و تصویر	کارگاه نوشتن	هنجار نوشتار	مَثَل نویسی
متن این درس به بررسی نوع نگاه نویسنده به موضوع می‌پردازد. این نگاه متناسب با تجربه، آموزش، تربیت و یادگیری افراد متفاوت است.	۱- تعیین فضای حاکم بر چهار نوشته متفاوت (از نظر عینی یا ذهنی بودن) ۲- انتخاب موضوع آزاد و نگارش متنی با توجه به فضای عینی و ذهنی تحلیل و ارزشیابی متن بر اساس سنجه‌ها: تولید متن عینی با بهره‌گیری از حواس و ذهن، با بهره‌گیری از خلاقیت ذهن.	کاربرد درست لغات براساس ارزش‌های معنایی و توجه به بافت جمله و ظرایف معنایی	گسترش مَثَل: در این بخش پنج نمونه مَثَل پیش‌بینی شده است، که به دلخواه یکی از آنها انتخاب می‌شود و گسترش می‌یابد.

اهداف درس

- آشنایی با نوع نگاه نویسنده؛
- توانایی تشخیص نوشته‌های خیال‌انگیز از نوشته‌های عینی؛
- تقویت توانایی تولید نوشته‌های خیال‌انگیز و عینی؛
- تقویت نگاه مثبت نسبت به کاربرد ارزش معنایی واژه‌ها؛
- آشنایی با نوع نگاه نویسندگان به موضوعات؛
- افزایش توانمندی فراگیران در تولید نوشته‌های مبتنی بر محسوسات؛
- تقویت و دست‌ورزی فراگیران در گسترش مَثَل.



تفکر استقرایی: برای آموزش درس «عینک نوشتن» از روش تفکر استقرایی، طبق مراحل زیر، عمل می‌کنیم:

مرحله اول: تکوین مفهوم: ابتدا این پرسش را با دانش‌آموزان مطرح می‌کنیم: عینک نوشتن یعنی چه؟ سپس پاسخ‌هایی را که داده می‌شود روی تابلو می‌نویسیم. پاسخ‌ها معمولاً از سطحی‌ترین دریافت‌ها آغاز می‌شوند. موارد زیر نمونه‌هایی از پاسخ‌هاست:

■ عینک نوشتن، یعنی خوب دیدن؛

■ عینک نوشتن، یعنی شفاف دیدن؛

■ عینک نوشتن، یعنی بادقت دیدن؛

■ عینک نوشتن، یعنی تو مو می‌بینی و من پیچش مو.

..... ■

چنان‌که ملاحظه می‌شود سیر پاسخ‌ها نشان‌دهنده حرکت از عینیت و واقعیت به سمت برداشت‌های عمیق‌تر کمک گرفته از ذهن است.

مرحله دوم: تفسیر مطالب: در این بخش یک مداد را به دانش‌آموزان نشان می‌دهیم و از آنها می‌خواهیم که عینک نوشتن را بر چشم زنند و درباره مداد یک بند بنویسند. حالا از آنها می‌خواهیم نوشته‌هایشان را بخوانند و با هم مقایسه کنند.

آنها با مقایسه نوشته‌ها درمی‌یابند که می‌توانند آنها را در دو دسته طبقه‌بندی کنند. در برخی، نویسنده آنچه را با چشم دیده توصیف کرده و فضای غالب نوشته عینی است. در بعضی دیگر، نویسنده به کمک ذهن خود، فراتر از سطح حواس ظاهری نوشته و فضای غالب نوشته ذهنی است. به این ترتیب با خواندن نوشته و تعیین عینی بودن یا ذهنی بودن متن‌ها یادگیری اتفاق می‌افتد.

مرحله سوم: کاربرد اصول: در این مرحله متن‌های تولید شده را می‌خوانند و ذهنی یا عینی بودن نوشته را تعیین می‌کنند. این مرحله تمرینی است که به تثبیت یادگیری منجر می‌شود.

روش دوم

عنوان : برای آموزش درس «عینک نوشتن» یک موضوع خاص را ابتدا به چند «ریز موضوع» تبدیل می‌کنیم. سپس درباره هر یک از این ریز موضوع‌ها یا با استفاده از حواس ظاهری یا با استفاده از خیال و ذهن می‌نویسیم.

از ویژگی‌های مثبت این روش تقویت تفکر و نگاه همه جانبه به یک موضوع و فاصله گرفتن از تفکر تک بُعدی و خطی به دنیای پیرامون است.

برای اجرای این روش، ابتدا دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کنیم.

گام یکم : پرورش موضوع : برای شروع کار، دانش‌آموزان با بهره‌گیری از یکی از روش‌های پرورش موضوع که در درس اول مطرح شد (مانند بارش فکری)، موضوعاتی را طرح می‌کنند (مانند جاده، برف، تاکسی، شهر، کوه، داستان، دوست، نوروز) موضوعات، روی تخته کلاس ثبت می‌شود.

گام دوم : انتخاب موضوع : در مرحله بعد، هریک از گروه‌ها از بین عناوین مطرح شده یکی را که قابلیت تبدیل به ریز موضوع‌های متنوع، متعدد و جالب دارد، انتخاب می‌کنند. برای نمونه : کوه (می‌توان در این قسمت کوه خاصی را انتخاب کرد، مانند کوه دماوند، کوه طور، کوه سبلان، اُشتران کوه، کوه پردیس، کوه جودی، کَلیمانجارو، کوه فوجی).

گام سوم : خلق ریز موضوع‌ها : در این مرحله برای یافتن ریز موضوع‌ها پرسش زیر را مطرح می‌کنیم :

از چه جنبه‌هایی می‌توان به موضوع انتخاب شده (کوه دماوند) نگاه کرد ؟
دانش‌آموزان در گروه، نظرات خود را طرح می‌کنند و آنها را در برگه‌ای به صورت مشترک



می‌نویسند. ریز موضوع‌ها ممکن است از این دست باشند:

از نظردبی، ملی و آیینی، تاریخی، فرهنگی، مذهبی، علمی، تخیلی، زیست بوم و ...

گام چهارم: انتخاب ریز موضوع: در این مرحله هر یک از دانش‌آموزان گروه یکی از

ریز موضوع‌ها را برمی‌گزینند و به صورت انفرادی، نوشتن را آغاز می‌کنند.

گام پنجم: نوشتن از دریچه حواس یا از دریچه ذهن و خیال: دانش‌آموزان به ریز موضوع

انتخابی خود از دریچه پدیده‌های دیداری (محسوسات) یا از پنجره ذهن و خیال نگاه می‌کنند و یک

بند درباره موضوع مورد نظر می‌نویسند.

گام ششم: نوشتن به صورت گروهی: در مرحله پایانی دانش‌آموزان، بندهایی را که به

صورت انفرادی نوشته‌اند، به صورت یک نوشته منسجم درمی‌آورند و نمونه‌های خلق شده توسط

گروه‌ها در کلاس خوانده می‌شود.

از مزایای این روش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

■ شناخت علاقه‌مندی و نوع نگاه هر یک از دانش‌آموزان به موضوع مورد نظر؛

■ مقایسه عینی نگاه تک بُعدی و نگاه همه جانبه به یک موضوع؛

■ آموزش و تقویت تبدیل نوشته‌های فردی به نوشته‌های گروهی.

تقویت مهارت نوشتن: در ادامه روش تدریس، برای درک و شناخت بیشتر فضای عینی و

ذهنی و تمرین نوشتن، بخش‌هایی از یک داستان را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهیم.

در بخش اول، دانش‌آموزان با استفاده از حواس ظاهری نوشته را تا یک بند ادامه می‌دهند.

در بخش دوم، با بهره‌گیری از خیال نوشته را تا یک بند ادامه می‌دهند.

در پایان با اضافه یا کم کردن یک یا چند جمله به این دو بند، یک نوشته منسجم خلق می‌کنند.



کاربرگ شماره ۱

عینک نوشتن

با استفاده از حواس ظاهری، متن زیر را یک بند ادامه دهید.

«لیلا یک نفس قالی می‌بافت. لاله‌ها روی رف روشن بودند. چهار لاله را هم، در دو طرف خودش روی تخته قالی گذاشته بود. دو تا از لاله‌ها، نقشه قالی را روشن نگه می‌داشتند و نور دو تای دیگر، روی دار قالی افتاده بود...» (قالی و قناری، میرکیانی)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

با استفاده از ذهن و خیال متن زیر را یک بند ادامه دهید.

«فردا صبح، توپ‌ها دوازده بار شلیک می‌کنند و کالسکه‌ها از ارگ شاهی بیرون می‌آیند. صدای پای اسب‌ها که به سنگ فرش خیابان‌ها می‌خورند، در شهر می‌پیچد و کالسکه را به دروازه غربی می‌برند...» (همان منبع)

.....

.....

.....

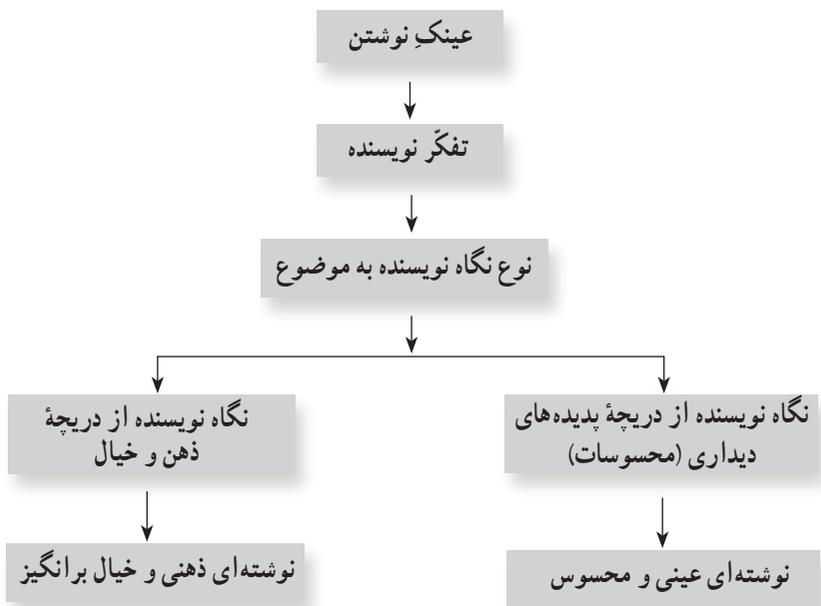
.....

.....

.....

جستاری در متن

اصلی‌ترین علت تفاوت نوشته‌ها در چیست؟
 اصلی‌ترین علت تفاوت نوشته‌ها در نوع نگاه نویسنده به موضوع است و آنچه نگاه نویسنده را می‌سازد تجربه، آموزش، تربیت و یادگیری است. در نمایه زیر می‌توان تأثیر نوع نگاه نویسنده را بر نوشته ملاحظه نمود.



درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

فعالیت ۳

فعالیت ۲

فعالیت ۱

کارگاه نوشتن

توجه: بین فضای عینی و حسی مرزبندی دقیقی نمی‌توان انجام داد و نمی‌توان سنجه‌مند عمل کرد. درک این مسئله حسی است. در برخی زمینه‌ها این کار آسان و در برخی زمینه‌ها دشوار است.

در آموزش عمومی ناگزیریم این تقسیم‌بندی‌ها را بپذیریم تا نظام ذهنی دانش‌آموزان هم ساختاری علمی و طبقه‌بندی شده بیابد.

■ **نوشتۀ یکم:** هر فاصله خودش حکم یک دیوار را دارد. فاصله جزء همان دیوارهایی است که بیشتر مانع است تا محافظ ...

فضای حاکم بر نوشته بیشتر ذهنی است.

■ **نوشتۀ دوم:** کلاغی قارزد و از روی درخت کاج خانهٔ همسایه پرکشید و نشست روی تاجی ماشین. مرد جوان، توی چشم‌های کلاغ، که درشت و مژه دار بود، چیزی دید ...

فضای حاکم بر نوشته بیشتر عینی است.

■ **نوشتۀ سوم:** مراد بلند شد و از نردبام آمد پایین. افسار گاو را گرفت و از در خانه بیرون رفت. از کنار نخل گذشت. زیر چشمی، نگاهی به آن انداخت.

فضای حاکم بر نوشته بیشتر عینی است.

■ **نوشتۀ چهارم:** آه چه شب‌ها! ای پنجرهٔ گردِ اتاق من، ای دریچهٔ بسته، چه شب‌ها که از تخت خوابم به سویت نگریستم؛ در حالی که با خود می‌گفتم: اینک هنگامی که ...

فضای حاکم بر نوشته بیشتر ذهنی است.

آگاهی‌های فرامنی

در بازآفرینی، نویسندگان از موضوع اصلی حکایت‌ها و روایت‌های کهن الهام می‌گیرند و موضوعی جدید با هویتی مستقل می‌آفرینند. عمده‌ترین کار در روش بازآفرینی، تغییر دادن موضوع و محتوای اثر و درهم ریختن چارچوب آن و ایجاد چارچوبی تازه است، به گونه‌ای که در چهره‌های قهرمانان افسانه‌ای و حکایت‌های تاریخی و نظیر آن، تغییراتی صورت می‌گیرد که با خواندن اثر مقصد، اثر مبدأ در ذهن خواننده تداعی می‌شود.

بازآفرین مجاز است از موضوع کهن الهام بگیرد و هرگونه تغییری در موضوع، شخصیت‌ها

و... ایجاد کند. او می‌تواند شخصیت‌ها را از مثبت به منفی یا به عکس تغییر دهد و هرگونه اندیشه فلسفی، اجتماعی و هر نوع دیدگاهی را به موضوع مورد نظر خود وارد کند اما، با همه تغییرات و دگرگونی‌هایی که در اثر پیشین ایجاد می‌کند لازم است رگه‌ها و نشانه‌هایی از اثر گذشته را در اثر جدید لحاظ کند و قابل درک و مشاهده باشد، به گونه‌ای که با آن نشانه یاد و خاطره اثر مبدأ در ذهن مخاطب زنده شود.

این تنها موردی است که یک اثر بازآفرین شده را از یک اثر تألیفی خلاقانه و آفرینش مستقیم و بی‌واسطه جدا می‌سازد. در باز آفرینی باید اصول کلی نگارش زبان و ادب فارسی و اصول مهم ساده‌نویسی برای نوجوانان و سایر فنون نویسندگی رعایت شود. یکی از تأثیرات مهم و اساسی بازآفرینی، جلوگیری از انقطاع فرهنگی نسل‌ها و برقراری پل ارتباطی بین فرهنگ کهن و فرهنگ امروز یک ملت است.

اهداف کلی بازآفرینی

- برقرار کردن رابطه بین نوجوانان و ادبیات و فرهنگ کشور، به گونه‌ای که در آنان پیوستگی بین فرهنگ دیرین خود و فرهنگ امروزی حاصل گردد:
- تلطیف ذوق ادبی نوجوانان و افزایش درک کلی آنها از جنبه‌های فرهنگی، دینی، اخلاقی، تاریخی و علوم و فنون، از گذشته تا به امروز؛
- برانگیختن اشتیاق دانش‌آموزان به مطالعه، با استفاده از متون جذاب؛
- تقویت توان نوشتاری مخاطبان، به گونه‌ای که بتوانند آثار و متون کهن فارسی را به زبان فارسی امروز باز نویسند؛
- آشنا کردن دانش‌آموزان با تجارب مختلف زندگی، برای رویارویی با مسائل آتی؛
- استفاده از جنبه‌های اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی متون کهن در راستای اهداف ادبیات نوجوان.

نمونه باز آفرینی

دو چیز طیرهٔ عقل است دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی
(گلستان سعدی)

حکایت آب دزدی

در روزگاران قدیم در قریه‌ای دور افتاده، کدخدایی از خود راضی زندگی می‌کرد. روزی کدخدا تصمیم گرفت به شهر برود. قبل از سفر، مباشر را امر فرمود که به جد به امورات ما رسیدگی نماید. مباشر مردی جدی و از آن مباشرهای به درد بخور بود. از همان‌هایی که برای کدخدا سر را به جای کلاه می‌آورد!

مباشر در حال قیلولهٔ نیم‌روزی بود. ناگهان چاکران از راه برسیدند که چه نشسته‌ای که غضنفر امروز پای از گلیم خود فراتر نهاده، آب از کشتزار کدخدا بر بوده و بر جالیز خود روانه ساخته است. مباشر سخت کوش و امانتدار! برآشفتم و سبیل مبارک را تاب داد و بیل بر دوش همراه مردانی چند، آنان نیز بیل بر دوش (ایضاً)، به سوی جالیز روانه گشت. وقتی به جالیز رسید، غضنفر را دید دراز به دراز افتاده، کلاهی نمودین بر چهره نهاده، سرخوش و بی‌خیال آب را در جالیز خود رها نموده است. مباشر از بی‌خیالی وی به خشم آمد و خون مبارکش به جوش آمد. با چوبدستی اش، کلاه غضنفر را به سویی انداخت و با اشارتی، چاکران بیل به دست را به سوی غضنفر فرستاد. آنان نیز حَقّ مطلب را به نیکویی به جای آوردند و به شایستگی گرد و غبار از تن نحیف وی پرفتند. در این میان، ترجیع‌بند «تا تو باشی دیگر آب دزدی نکنی» یک لحظه از دهان گران‌قدر مباشر قطع نمی‌شد.

غضنفر گنگ و بی‌رمق به گوشه‌ای خزید. همین که هوشیاری اش را بازیافت، به یاد آورد چندی پیش، کدخدا از کنار جالیزار رد می‌شد، با صدای نازیبایش، متصل حرف‌های صد تا یک‌غاز می‌زد. در آخر هم گفت: «به سبب سفری که در پیش دارم نوبت آبیاری زمینم را با تو جابه‌جا می‌کنم. غضنفر که با کدخدا رودربایستی داشت تا آمد چیزی بگوید کدخدا راهش را کشید و رفت و کلمات انگار در دهان غضنفر ماسید.

اکنون کدخدا به سفر رفته بود و مباشر تهی مغزش، نابهنگام همچون غذایی بر سر وی نازل گشته بود. در این لحظه غضنفر به یاد این بیت معروف افتاد:

دو چیز طیرهٔ عقل است دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی